



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.  
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.  
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان  
و روشنفکران انقلابی متکی هستند.  
ولادیمیر ایلیچ لنین

شماره ۹

شهریور ۱۳۸۶

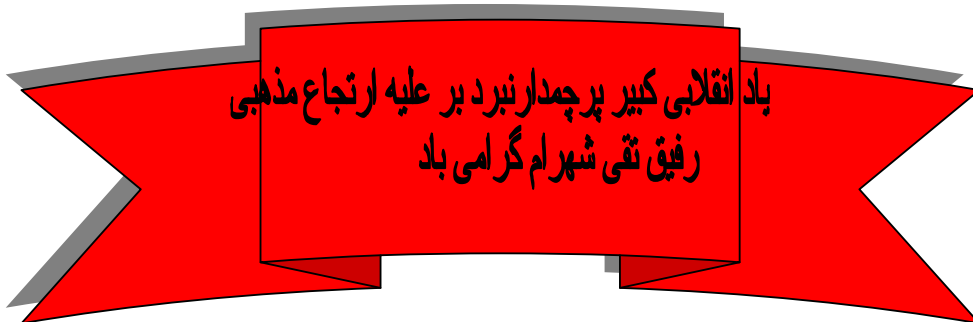
ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر



### گامی تا خاوران انقلاب!

میشدند و همچنین جنبشهای رادیکال اجتماعی - سیاسی همه و همه حاکی از آن بود که تحقق درخواستهای انقلابی کارگران و زحمتکشان همچنان در دستور روز مبارزات قرار دارد. نبرد انقلاب و ضد انقلاب در تمامی عرصه های حیات اجتماعی در جریان بود. آنچه ارتجاع بورژوازی در دستور داشت تأمین شرایط چپاول و به عقب راندن صفوف انقلاب بود و در مقابل صفوف انقلابی تحقق مطالباتش خواهان تداوم نبرد انقلابی بودند. در چنین شرایطی روبروئی امری ناگزیر مینمود.

شکست جنبش انقلابی در سال پنجاه و هفت با خزیدن اپوزیسیون ارتجاعی خمینی-بازرگان به مثابه محصول بلاواسطه توافق امپریالیستی "گوادلوپ" دوران نوینی را در جنبش انقلابی، فراروی کارگران و زحمتکشان انقلابی در نبرد جهت تحقق خواسته هایشان، گشود. حضور پرشور زحمتکشانی که در جهت مطالباتشان پا به نبرد خیابانی نهاده بودند، جنبشهای مسلحانه ملیتهای تحت ستم که بالاخص در کردستان انقلابی بوسیله کمونیستها رهبری



## کارگران جهان متحد شوید!

امپریالیستی رجوی-بنی صدر شده بود، یاری میرساند و در عین حال محمل بقای اپوزیسیونهای بوژوائی گردید.

در یک نگاه کلی تفوق بر بحرانی که سبب شده بود کماکان توده وسیعی در میدان نبرد حضور داشته و در جهت مطالبات انقلابی اشان کارزاری انقلابی را سازمان بدهند، مورد درخواست طبقات حاکمه-بورژوازی و زمینداران- و بورژوازی امپریالیستی بود. جناح خمینی با اتکا به سرنیزه عریان تمامی وظیفه ضد انقلابی سازماندهی مجدد صفوف طبقات حاکمه و برقراری تعادل از دست رفته را به عهده گرفت. همه چیز برای سرکوب قرون وسطائی فراهم شده بود. در سکوت تأیید آمیز "شیطان" سربازان "الهی" یورشوی همه جانبه را آغاز کردند. شصت خونین متولد شد.

تالانگری جمهوری جنایت که تمامی قساوت قرون وسطائی اش را با توسل به حیل المتین امدادهای غیبی امپریالیستی سازمان میداد را حد و مرزی نبود. به عقب راندن صفوف رزمنده کارگران و زحمتکشان که بعد از سال پنجاه و هفت بسوی رادیکالیسمی واقعاً انقلابی گام بر میداشتند وظیفه ای در قبال بورژوازی در ابعاد بین المللی بود. بورژوازی امپریالیستی که در خروش رزم انقلابی کارگران و زحمتکشان بزیر کشیده گشتن تمامی نظم و نسق سرمایه دارانه را دریافته بود در قامت ارتجاع قرون وسطائی اسلامی فرشته نجات خود را میدید در عین آنکه جهت تضمین سفره چپاول خویش به حمایت از آلترناتیوهای بورژوا امپریالیستی نیز مبادرت میورزید. خدا و آیات الهی به زمین گام نهادند تا دوشادوش فرزند "گوادلوپ" از قداست آسمانی مالکیت خصوصی به دفاع برخیزند. اما آماج رادیکالیسم انقلابی پرتوان تر از قساوت و بیرحمی "ذوالفقار" عدالت آسمانی ارتجاع حاکم بود. فرزند جنایتکار شصت خونین بایستی بلوغ خویش را به توده انقلابی نشان میداد تا از تدارک گسترش نبرد انقلابی اشان بر علیه جنگ ارتجاعی در جهت سرنگون ساختن کلیت حاکمیت ارتجاعی به عقب بنشینند. قتل عام سال شصت و هفت در دستور قرار گرفت. ماشین کشتار بکار افتاد. خاوران متولد گردید.

دقیقاً در بستر همین شرایط، پیرامون چگونگی مقابله با اوضاع، بحرانی همه جانبه سرپای طبقات حاکمه را درگرفته بود. درگیری و شکاف در اپوزیسیون بورژوا-امپریالیستی خمینی-بازرگان بالاخره با سیادت جناح خمینی سبب یک مقابله آشکار در درون اپوزیسیونهای بورژوائی گردید که در پی سهم از حاکمیت و یا قرار گرفتن بر امواج نوین مبارزات انقلابی بودند. بخشی از بحران گریبانگیر طبقات حاکمه را میتوان در ظهور گرایشات و ائتلافات نوین در چهارچوب حفظ سیادت طبقات حاکمه در به صحنه پا نهادن یک جریان بورژوا-امپریالیستی نوین که حاصل ائتلاف رجوی-بنی صدر بود مورد ملاحظه قرار داد. حفظ و تداوم منافع بورژوازی امپریالیستی در گرو تفوق و سیادت ارتجاع به منظور تأمین صلح اجتماعی و سازماندهی شرایطی امن برای چپاول بورژوازی و امپریالیسم بود و این معنایش به عقب راندن تمامی صفوف "معترضین" بود. همین امر بستر یورش همه جانبه ارتجاع حاکم به صفوف معترضین که دربرگیرنده جریانات بورژوائی که با قدرت "انحصاری" جناح حاکم به مخالفت برخاسته بودند و همچنین صفوف انقلابیون میشد. ملزومات موجودیت حاکمیت بوژوازی در ایران و شرایط بین المللی درهم بافته با این موجودیت بار دیگر بستر پیدایش دیکتاتوری جدیدی در مقابله با مطالبات توده انقلابی گردید. در اینجا لازم به ذکر است که گوشزد کنیم که در اردوگاه بورژوازی امپریالیستی نیز بر محور سهم بیشتر، رقابتی همه جانبه در جریان بود و هر بلوک بندی در پی آن بود که بر بستر بر هم خوردن توازن قوای رقبا سهم بیشتری را در ایران به مثابه منطقه نفوذ برای خویش جستجو نماید. اردوگاه امپریالیستی شرق با اتکا بر جریانات وابسته اش و تبدیل کردن این جریانات به پادوهای بی حیره و مواجب جناح خمینی سهم بیشتری از این بازار بحرانی را طلب مینمود. همچنین اردوگاه امپریالیستی غرب با اتکا بر نقش سنتی خویش در منطقه استراتژیک خلیج و در چهارچوب استراتژی سازماندهی "خط سبز اسلام" در مقابله با نفوذ شرق به تدارک تحکیم قدرت فائقه در صفوف طبقات حاکمه و نهایتاً استیلای نهائی جناح خمینی که قادر به پس راندن آلترناتیو بوژوا-

## سرنگون باد جمهوری اسلامی !

## بورکرات حزبی و سیاست رفرمیستی!

اخیراً حمید تقوایی در انترناسیونال شماره 203 چگونگی نگرش حزب اشان را به مبارزات کارگری البته در یک برخورد مشخص به فراخوان تظاهراتی که از سوی دو جریان سندیکالیستی اعلام شده بود، تشریح کرده است. صد البته که نظرات تقوایی نه تنها بیان کننده مکنونات این حزب بلکه بیانی از تعلقات خاطر تمامی طیفهای منتسب به کمونیسم کارگری میباشد. مقدم و پیش از هر امر دیگری ضروری است که به خطوط اصلی مقاله فوق نظری بیفکنیم. او مینویسد:

"اقدام کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی یک حرکت مهم سیاسی در مقابله با جمهوری اسلامی و یک اقدام مهم در جهت همبستگی و اتحاد عملی کارگران جهان است. از هر دونقطه نظر خصوصیات کارگری این حرکت اعتراضی نقطه قوت آن محسوب میشود و به آن جایگاه ویژه و متمایزی در قیاس با اقدامات معمول دولتها و نهادهای بین المللی در اعتراض به جمهوری اسلامی میدهد."

نقطه مبدا تقوایی در نگرش به فراخوان دو جریان سندیکالیستی فوق بر دو مؤلفه قرار گرفته است. این دو مؤلفه شامل: "حرکت مهم سیاسی" و "همبستگی و اتحاد عملی کارگران جهان" و نباید فراموش کنیم که "کارگری" بودن این حرکت آنرا از اعتراضهای "دولتها" و "نهادهای بین المللی" متمایز میکند. در همین اولین گام تقوایی درست در جایگاه یک رفرمیست کلاسیک رو به بالا نگاه میکند. سیاست کارگری را تا حد درک یک منشی تریدیون نزول میدهد و برای انترناسیونالیسم سندیکالیستی هورا میکشد. او برای آنکه تمایزی میان این حرکت "اعتراض" با دعوای درون

اردوگاه بوژوازی بیابد تنها به "کارگری" بودن آن ارجاء میدهد. اما برآستی این چه ربطی به نبرد سیاسی-انقلابی طبقه کارگر دارد؟ در واقع امر این مسئله که فراخوان فوق یک "حرکت مهم سیاسی" است نشان دهنده هیچ عمل انقلابی نمیشد اگر چه دقیقاً سیاسی میباشد و در سیاسی بودن آن کوچکترین شکی نیست. تمام مسئله این است که کدام سیاست؟ کارگری بودن به هیچوجه هنوز پاسخی به مسئله فوق نیست. بگذارید مطلب را دنبال کنیم:

"دولتها و نهادهای جهانی نظیر عفو بین الملل و یا سازمان ملل و اتحاد اروپا و غیره معمولاً به نوشتن نامه اعتراضی به سفارتخانه ها و مقامات جمهوری اسلامی با زبانی دیپلماتیک بسنده میکنند. گرچه این نوع اقدامات نیز بنوبه خود مثبت است اما نقش و برد محدودی دارد. حرکت جهانی اتحادیه های کارگری نوع دیگری از اعتراض و مقابله با جمهوری اسلامی است، نوعی که از چارچوب دیپلماتیک و مناسبات بین دولتها و پارلمانها فراتر میرود و به عمل مستقیم کارگران متوسل میشود."

این پارگراف از نشریات سندیکالیستها نقل نشده است بر عکس این نقل مستقیمی است از رهبر حزبی که مدعای مارکسیسم انقلابی و الترا چپ بودنش در لفاظی های بیمقدار گوش فلک را کر کرده است. از این بهتر نمیشود سیادت رفرمیسم بر طبقه کارگر را مورد تقدیس قرار داد. به ادامه مطلب بازگردیم. تقوی ضمن آنکه تعلق خاطر خویش به دعوای درونی ارتجاع بوژوازی را بیان میکند و حتماً در این زمینه خیلی حسرت مجاهدین را میخورد که بادی به غیغب انداخته و مینویسد: "حرکت جهانی اتحادیه های کارگری نوع دیگری از اعتراض و مقابله با جمهوری اسلامی است، نوعی که از چارچوب دیپلماتیک و مناسبات بین -

## مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم

دولتها و پارلمانها فراتر میرود و به عمل مستقیم کارگران متوسل میشود."

در اینجا مکنی میکنیم تا روشن گردد که چگونه آقای تقوایی با کنار نهادن سیاست انقلابی از جنبش کارگری مدافعه عمل مستقیم کارگران تحت لوای پرچم تشکلات رفرمیستی میگردد و در این راه چگونه مدافع سیادت بورژوازی بر جنبش کارگری تحت عنوان عمل مستقیم کارگری میگردد. عمل مستقیم با اتکا بر سیاست رفرمیستی و سندیکاهائی که با هزار و یک بند به مطامع بورژوازی امپریالیستی متصل هستند صد البته که عمل مستقیم است اما قطعاً عمل مستقیم انقلابی نیست. بدون تردید آقای تقوایی و یا هر منشی تردیونی میتواند که دفاع سندیکالیستها از حزب کارگر انگلیس را هم عمل مستقیم کارگری بنامد اما برای کارگران کمونیست مقدم و پیش از هر چیز دیگر این سیاست و برنامه عمل است که مؤید عمل مستقیم و از آنجمله عمل مستقیم انقلابی است و نه صرف آنکه سندیکاهای کارگری فراخوان عمل را داده باشند. اما استدلال اصلی او این است که این "نوع دیگری" از اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی است. پیش از هر نکته دیگری باید بگوئیم که آقای تقوایی علاقه ویژه ای به اصطلاحات ژورنالیستی و مبهم نظیر "نوع دیگر" و "حرکت مهم سیاسی" و امثالهم دارد. به مطلب باز گردیم تا ببینیم که این نوع دیگر اعتراض که بزعم آقای تقوایی عمل مستقیم کارگری است چه معنائی دارد. "این حرکت یک اعتراض دیپلماتیک نیست، یک آکسیون و اقدام کارگری است."

اینهم یک عبارت مبهم و عامه پسند دیگر تحت عنوان "اقدام کارگری" است. اقدامی که به استناد آقای تقوایی سازماندهندگانش دو تشکل با خصوصیات زیر میباشند:

"وابستگی اکثریت قریب به اتفاق این اتحادیه ها بویژه در کشورهای غربی به

احزاب حکومتی و محافظه کاری و سازشکاری رهبری و خط رسمی حاکم بر آنها بر کسی پوشیده نیست. این هم روشن است که این حرکت بر متن اختلاف و اصطکاک منافع دول غربی با جمهوری اسلامی امکان بروز پیدا کرده است. اما انگیزه ها و زمینه های این تصمیم رهبران اتحادیه ها هر چه باشد، نفس این حرکت از لحاظ عینی و در جهان واقعی مهر همبستگی جهانی کارگران و خصوصیات مثبت یک اعتراض جهانی کارگری را برخوردار. "انگیزه ها هر چه باشد" یعنی علیرغم هر سیاستی و هر تشکلی که این "اقدام کارگری" را سازمان میدهد "خصوصیات مثبت یک اعتراض جهانی کارگری" را حمل میکند. هرکس که اندکی با ادبیات مارکسیستی آشنائی داشته باشد میتواند فریاد هیجان زده زنده باد کوپک را از لابلای این عوام زدگی عملی به صراحت بشنود. او به جنبش کارگری و کارگران فعال رو میکند و آنان را به بی دردسرتین راه فرامیخواند و اطمینان میدهد که انگیزه و سیاست مهم نیست، وابستگی این اتحادیه ها به بورژوازی امپریالیستی مهم نیست، آن شرایط و اوضاع و احوالی که این اقدام صورت میگیرد مهم نیست چراکه نفس حرکت مهم است، این یک اقدام کارگری و مثبت است. اما برای آنکه بی گذار به آب زده باشد به یک شارلاتان بازی آشکار روی میآورد و صریحاً به گمراه کردن کارگران میپردازد و مینویسد:

" این خصوصیات جنبش اتحادیه ای و یا سندیکالیسم نیست، اینها ویژگی های رادیکالیسم کارگری است که حتی در قالب تنگ حرکت اتحادیه ها نیز نقاط قوت و قدرت بالقوه خود را عیان میکند. این بعهده نیروهای رادیکال سوسیالیست و کمونیست کارگری نظیر حزب ما است که این پتانسیل و نقاط قدرت را بدرستی تشخیص بدهند و با اتکا بر آنها برای سازماندهی یک اقدام هرچه رادیکال تر و گسترده تر در ایران و در دیگر کشورها بکوشند."

**زنده باد سوسیالیسم!**

بزعم آقای تقوایی فراخوان فوق الذکر منبعث از "رادیکالیسم کارگری" بوده که از درون اتحادیه ها خود را عیان میکند. این رادیکالیسم از قالب تنگ حرکات اتحادیه ای پا را فراتر مینهد و بدین لحاظ بایستی که مورد استقبال نیروهای رادیکال سوسیال-لیست و کمونیست قرار بگیرد. در واقع امر اساس نظری آقای تقوایی در توجیه تاکتیک حزبش، علیرغم تمامی فاکتهای تاریخی در مورد فراخوان دهندگان، همین جا زدن تاکتیکهای اتحادیه ای به مثابه رادیکالیسم کارگری است. مقدم و پیش از هر بحث دیگری باید دید که چگونه آقای تقوایی به فریب جنبش کارگری میپردازد و برخلاف آنچه که او ادعا میکند جنبش رفرمیستی اتحادیه ای در بستر "جنبشهای اجتماعی بدون خشونت" از استراتژی و تاکتیکهای تعریف شده ای سود میجوید. در این زمینه ما با استناد به کتاب "doing Democracy" نوشته: Bill Moyer نشان خواهیم داد که آقایان حزبی تا کجا در منجلاب بورژوازی فرو رفته اند و چگونه علیرغم دانستن حقیقت بر آن چشم فرو بسته و جنبش کارگری را فریب میدهند.

براساس نظریه آقای مویر در جنبشهای اجتماعی بدون خشونت چهار نقش اصلی در هماهنگی با یکدیگر، برنامه عملی برای ایجاد تغییر پیرامون مورد معینی از بیعدالتی اجتماعی را سازمان میدهند. این چهار نقش مشتملند بر: شهروند، شورشی، رفرمیست، سازمان تغییر. البته نقشهای فوق در دو وجه "مثبت" و "منفی" مورد ملاحظه قرار میگیرند اما نباید از نظر دور داشت که این نقشها حلقه های یک زنجیره واحد را میسازند که در خدمت تحقق سیاست و برنامه عمل جنبشهای فوق است. یکی از این حلقه ها "شورشی" ها میباشند که در شرایط معینی پا به خیابانها نهاده تا با انواع تظاهرات و کمپین اهداف جنبش را متحقق گردانند. مویر در توضیح آنان معتقد است که: آنان باتوسل به "عمل مستقیم بدون خشونت" با حضورشان مسئله را به یک مسئله اجتماعی میدل مینمایند. در عین حال عمل آنان جامعه را بسوی مسئله جلب کرده و مجبور به اتخاذ موضع مینماید و این دخالت اجتماعی به بسط دموکراسی یاری میرساند. در عین حال که نباید از نظر دور داشت که این عملیات میتواند برای آنان با ریسک زندان یا ضرب و شتم همراه گردد. شورشیان عمل مستقیم بدون خشونت را با برپائی تظاهرات، میتینگ و نافرمانی مدنی سازمان میدهند تا امکان مناسبتری برای رفرمیستها در مذاکراتشان فراهم آورند.

در حقیقت شورشیان به مثابه حلقه ای در زنجیره نقش ها در جنبشهای اجتماعی بدون خشونت با اتکا به عمل مستقیم مسالمت آمیز مرحله ای از جنبش، که امر "عمومی کردن عملی مسئله" مد نظر است، را تحقق میبخشند اما در کل از استراتژی و تاکتیک جنبش پیروی مینمایند. ما بر این مورد به جهت توجه خواننده را به نکته محوری بحث جلب کنیم، تاکید میکنیم که عملیات مستقیم بدون خشونت که صد البته از نوع "مثبت" است بدین جهت مورد استفاده قرار میگیرد که ضمن ایجاد گرما در جو اجتماعی به رفرمیست های جنبش امکان دهد که در مذاکراتشان با دارندگان قدرت از موقعیت مناسبتری برخوردار گردند. این باید مورد توجه آقای تقوایی قرار بگیرد که نوع منفی اش را تئوریهایی جنبشهای اجتماعی بدون خشونت صریحاً عملیات انقلابی یا خشونت گرا میدانند که در جریان آن به مؤسسات قانونی حمله میشود و اساساً نوع انقلابی در جستجوی راه حل در چهارچوب قانون نمیشود و به عملیات خشن تمایل دارد اما در نوع مدنی و مسالمت آمیزش که امروزه از سوی بخش عظیمی در جنبش ما لباس چپ پوشیده است، میتینگ، تظاهرات در جهت جمع آوری امضاء و طومار و نامه نگاری متمدنانه خطاب به مقامات رسمی محلی و بین المللی صورت میگیرد. ما قصد پرداختن به کل نظریات آقای مویر را در اینجا نداریم اما باید اشاره کنیم که او پروسه جنبشهای اجتماعی بدون خشونت را به هشت مرحله تقسیم میکند که متناسب با اوضاع این جنبشها از این مراحل عبور مینمایند. و طبعاً در هر مرحله ای جنبش متناسب بر نیازهایش به عملیات معینی مبادرت میکند و با توسل به شیوه های خاص سعی میکند که "دولت را برای تغییر" در فشار بگذارد. در واقع امر این مراحل و نقشهای مورد اتخاذ همگی همدیگر را در جهت تحقق استراتژی جنبش دنبال میکنند. با توجه به آنچه در مورد جنبشهای اجتماعی بدون خشونت بر شمردیم و با توجه به آنچه که از نظر این جنبشها و مسئله عمل مستقیم مسالمت آمیز گفتیم اکنون میتوانیم نگاهی مجدد به بنیان نظری آقای تقوایی که فراخوان فوق الذکر را به رادیکالیسم کارگری و امری فراتر از پتانسیل فراخوان دهندگان نامیدند، ببیندیم و علیرغم لفاظی های رایج بینیم چگونه آقای تقوایی برای آنکه در نقش شورشی در رکاب رفرمیستها قرار بگیرد هیجان زده شده و کارگران و زحمتکشان انقلابی را مورد خطاب قرار میدهد و آنان را فرامیخواند:

در رکاب رفرمیستها را هم تحت عنوان سازماندهی انقلابی به خورد خوانندگانش میدهد. او همگان را دعوت میکند که تحت سیادت فراخوان دهندگان رفرمیست که البته به قول تقوایی در وابستگی اشان هم شکی نیست یک "تعرض همبسته جهانی" بر علیه جمهوری اسلامی برپا کنند و از آنهم بیشتر اگر از درون ایران با این حرکت همراهی شود این جریان اوضاع را به "موج تعرض علیه سرکوبگران" تغییر میدهد.

"این فشار در صورتی که با حرکتهای اعتراضی در ایران همراه و تقویت شود میتواند جمهوری اسلامی را به عقب راند و موج ارباب و سرکوب را به موج تعرض علیه سرکوبگران تبدیل کند. نه تنها کارگران و نهادها و تشکلهای فعالین جنبش کارگری بلکه همه بخشهای معترض جامعه فعالین جنبش آزادی زن و جنبش دانشجویان و جوانان، خانواده های زندانیان سیاسی و فعالین جنبش علیه اعدام و سنگسار میتوانند و باید به استقبال ۱۸ مرداد بروند و این روز را به یک روز تعرض همبسته جهانی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. حزب ما با تمام توان و امکاناتش در داخل و خارج کشور برای شکل دادن به این حرکت خواهد کوشید." هر فعال سیاسی در خلال این دعوت همگانی آقای تقوایی میتواند به روشنی همان خصیصه عمده و مشی تاکتیکی را مشاهده کند که زمانی معترضین را به اتحاد با مشروطه طلبان میخواند و زمانی دیگر هوراکش بالماسکه "هخا" گردید و بعد به مجیزگوئی اقدامات "مثبت" دولتهای اروپائی و نهادهای بین المللی بر علیه جمهوری اسلامی پرداخت. و بالاخره پس از آنکه با احتجاجات اپورتونیستی بجای جنبش کارگری تئوری فعالین و شخصیتهای کارگری را تدارک دید، یکسره جنبش کارگران و زحمتکشان را فرامیخواند که با پذیرش سیادت نهادهای بین المللی به برپائی جنبش تعرضی اقدام کنند. در زیر چتر رفرمیستها آقای تقوایی سرخ میبوشد.

"فراخوان فدراسیونهای جهانی کارگری چتر و فضای مساعدی بوجود آورده است که موازنه قوا را به نفع حرکت اعتراضی کارگران و کل مردم بجان آمده از حکومت اسلامی و به ضرر سرکوبگران حاکم تغییر میدهد. این فشاری به مراتب موثر تر و کار سازتر از اعتراض دولتها و نهادهای حقوق بشری به جمهوری اسلامی است."

ما از خواننده میخواهیم فارغ از هیجان فوق به همان پارگرافی رجوع کند که آقای تقوایی صریحاً در مورد وابستگی فراخوان دهندگان فوق الذکر و بنیان های مادی فراخوان اشان اظهار نظر نموده بود بازگردد تا تولد یک جفتواره دیگر را ملاحظه کند. بر آن اساس فدراسیونهای کارگری وابسته به بورژوازی در جریان تشدید مخاصمات جمهوری اسلامی و دول غربی تصمیم به باز کردن چتری میگیرند و فضای مناسبی بوجود میآورند که: "موازنه قوا را به نفع حرکت اعتراضی کارگران و کل مردم بجان آمده از حکومت اسلامی و به ضرر سرکوبگران حاکم تغییر میدهد." آقای تقوایی حسابی لگام از کف داده است. او بشارت به تغییر در توازن قوا به سود صفوف انقلاب- کارگران و مردم بجان آمده- را در زیر چتر وابستگان بورژوازی میدهد. اگر این انقلاب در زیر چتر رفرمیستها نیست، اگر این هورا کشیدن برای صاحبان قدرت بین المللی نیست، اگر این اعتقاد به رهبری رفرمیستها نیست، چه میتواند باشد؟ حزب او قبلاً به رهبران بین المللی اشان پیام داده بود که مشتاق اجرای نقش شورشی در رژه رفرمیستی میباشد و آقای تقوایی میبایستی که شارلاتان بازی تئوریک از نوع چپ آنرا سرهم میکرد تا به همگان بقبولاند که این او نیست که به زیر پرچم رفرمیسم بین المللی خزیده بلکه این رادیکالیسم کارگری درون اتحادیه هاست که برآمد کرده و آقای تقوایی قصد سازماندهی آنرا دارد به همین علت است که به هیجان آمده و تا گنجانیدن انقلاب زیر چتر رفرمیستها پیش میرود و با کشفی جدید بر عمل مستقیم جنبشهای اجتماعی بدون خشونت نام رادیکالیسم کارگری میگذارد و نقش شورشی خودش

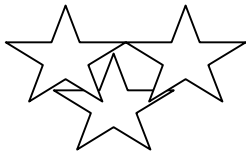
**بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسم مبارزه بر  
علیه سرمایه داری امکانپذیر نیست!**

اما آقای تقوائی در اینراه تنها نیست و متحدین بالقوه و بالفعل خویش را دارد. جدای از تمامی طیف و دارودسته های گوناگون منتسب به جریان اپورتونیست حکمتی، آقای تقوائی از همراهی نظری و عملی مارکسیسم علنی هم برخوردار میگردد و شاید هم عکس قضیه صادق باشد و این بورکرات حزبی استکه خود را با جریان نیمه قانونی مارکسیسم علنی مطابقت داده است اما هر کدام که باشد اساس مسئله همان استکه تا بدین جا برشمردیم. بهر رو به ادامه مطلب بپردازیم. در پاسخگوئی به فراخوان یاد شده جریان موسوم به مارکسیسم علنی نیز به میدان آمد. مارکسیسمی که هم محسن حکیمی و هم فریبرز رئیس دانا را در خود جای داده است و به مثابه یکی از ثمرات طرح طبقاتی ساختن جریانات سیاسی موجودیتش را مرهون کارگاه تئوریهای اصلاح طلبانه میباشد. تئوریهائی که توجه اساسی اشان به مقابله با رشد ناگزیر رادیکالیسم انقلابی در جنبش کارگران و زحمتکشان معطوف بوده و بدین علت وجود یک چپ قابل کنترل و آشنا به بازی را ضروری تشخیص دادند. چپی که بتواند تحت همین عنوان پاره ای از نیروهای فعال را جلب نموده، قواعد و راه و رسم مسالمت را بشناسد، به ائتلافهای حکومتی اقدام نماید، تحت عنوان چپ قادر به مهار جامعه روشنفکری باشد و بالاخص بتواند منادی و مروج رفرمیسم در درون جنبش کارگری، دانشجوئی، زنان و هر جنبش اجتماعی مترقی باشد. این چپ در جریان و بستر دوم خرداد از بقایای مروجین دیروزی "راه رشد غیر سرمایه داری" و قانون های برخی روشنفکران هراسان از انقلاب متشکل و پدیدار گردید و تا کنون هم نشان داده که به یمن اپورتونیسم حاکم بر بخش وسیعی از چپ بخوبی از عهده وظایف اش که همانا اشاعه رفرمیسم است، برآمده. ما در آینده بیشتر بدانان خواهیم پرداخت اما در اینجا به رجوعی به یکی از ایدئولوگهای آنان بسنده میکنیم. آقای رئیس دانا در مصاحبه اش با سهیل آصفی که در تاریخ تیر ۱۳۸۵ در گویا نیوز منتشر گردید ضمن اسم گذاری

کمونیسم و سوسیالیسم به جریان مارکسیسم علنی میگوید که چگونه متحد اصلاح طلبان بوده و چگونه در جریان دستگیری موسوی مجدداً امید اتحادی دیگر پدیدار گشته که بنا به دلائلی که او میگوید از میان رفته است باری این جریان چپ علنی و یار و متحد دیروزی جریان اصلاح طلبی با مدعای کمونیسم- خداوند به ما رحم کند!- که تا دیروز هوادار آن بود که اجازه یافته تا بتوانند در کنار "آخوندها"- خودش از این اصطلاح استفاده کرده بود- به مجلس بروند امروز متحد بین المللی خویش را در وجود همان نهادهای بین المللی کارگری از جمله اتحادیه های فراخوان دهنده یافته و متعاقب آقای تقوائی او هم در پناه چتر آقایان کرسی دار بین المللی قرار گرفته و از ترس تحرک آتی رادیکالیسم انقلابی کارگران که به پیش صحنه پا خواهد نهاد به گلگشت رفرمیستی قدم رنجه فرموده اند. هرچه هست آنان به میدانی پای نهادند که آقای تقوائی نامش را تعرض و تغییر توازن قوا خوانده است البته نه تغییری در جهت منافع صفوف انقلاب بلکه تغییری از همان نوع که جنبشهای اجتماعی بدون خشونت طلب میکنند. این بر حسب اتفاق نیست که آقای تقوائی و مارکسیسم علنی به اتحاد عملی در زیر چتر سندیکاها رفرمیستی دست میابند. آنان همگی روشنفکران بورکراتی هستند که از وقوع رادیکالیسم انقلابی کارگران و زحمتکشان وحشت دارند. آنان میدانند که در جریان عمل مستقیم انقلابی کارگران جایی برای بندبازی های رفرمیستی آنان وجود نخواهد داشت. موضع گیری امروزی آقای تقوائی هم دفعتاً ظاهر نگردیده است و بر خلاف برخی که دائماً از حکمت چپ (و ایضاً تقوائی) یاد میکنند که بتدریج به راست چرخیده - این تئوری بسیار مورد ملاحظه و علاقه رفقای حزب کمونیست ایران است- ما باید بگوئیم که از قضا آقای تقوائی تداوم بخش همان ایده هائی استکه ابتدا در گروه سهند و بعدها در حزب کمونیست ایران مطرح گردیدند کما اینکه هنوز رفقای حزب کمونیست ایران خود را از چنبره این بنیانهای اپورتونیستی آزاد نساخته اند.

## برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان !

نمودیم. با نگاهی کلی به جریان‌های موجود وابسته به بنیانهای نظری حزب کمونیست ایران- سهند کومه- میتوان پایبندی آنان را، علیرغم جدائی و اختلافاتشان در سایر زمینه‌ها، بخوبی مشاهده کرد. مادر آینده پلمیک فوق‌الذکر را باردیگر تجدید چاپ نموده تا هر فعال سیاسی بتواند به مبانی تاریخی مناقشه‌فوق و چگونگی تداوم آن و همچنین تکامل حضرات حزبی از یک گرایش اکونومیستی به مدافعین تمام‌عیار رفرمیسم، و سایه روشن‌ها و طیفهای همسو با این خط مشی لیبرالی، پی‌ببرد. در اینجا ما توجه خواننده را به این نکته جلب میکنیم که مبانی نظری آقای تقوائی را نه امری که دفعتاً و بنا به میل عالیجنابانه او امکان بروز یافته باشد بلکه در مسیر تاریخی حزبی باید دنبال کرد که در دهه شصت به مثابه محصول جریان سانتریستی در جنبش چپ پا به عرصه وجود نهاد و از همان ابتدا دشمنی آشکار خود را با دستاوردهای جنبش بلشویسم انقلابی به همگان نشان داد. بلشویسم انقلابی، رفرم و مبارزات جزئی طبقه کارگر را از موضع نبرد انقلابی و دوران ساز پرولتاریا مورد ملاحظه قرار میدهد به بیانی دیگر این مبارزات تابعی از نبرد انقلابی پرولتاریا بر علیه جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی است. این مبارزات بستری برای افشای ارتجاع بورژوازی و گسترش نبرد طبقاتی است. نمی‌توان کمونیست بود و گمان برد که در زیر چتر سازمانهای وابسته به بورژوازی امپریالیستی و در حمایت جریان‌های رفرمیسم میتوان به این مهم نائل آمد. با رفرمیستها و در زیر چتر آنان نمی‌توان تدارک انقلاب را دید اما میتوان وارد زد و بند برای جابجائی در طبقات حاکمه شد. میتوان امید داشت که شاید بتوان از مخالفت‌های "مثبت" اروپائیان قبائی برای خویش یافت. آقای تقوائی این قبا برازنده شما باد.



یکی از نمونه‌های بارز هم نظری حزب کمونیست ایران و طیف دارودسته‌های سهندی که امروزه هر کدامشان یک حزب هستند، در زمینه چگونگی سازماندهی جنبش کارگری است. ما پرداختن به این مسئله و تأثیرات معینی را که این هم نظری بر پراتیک رفقای حزب کمونیست ایران نهاده و مینهدرا به زمان دیگری موکول میکنیم و اکنون نگاهی کوتاه به زمینه تاریخی تئوریهای بورکرات حزبی می‌اندازیم. مشی تاکتیکی حزب کمونیست ایران در رویارویی با چگونگی سازماندهی مبارزات روزمره طبقه کارگر، در بدو تأسیس اش، براساس تئوری مراحل تنظیم گشته بود. بر اساس این خط مشی تاکتیکی پرولتاریا وظیفه داشت ابتدا همان شوراهای عملاً موجود را به شوراهای واقعی مبدل سازد. تئوریهایی حزبی جنبش کارگری را فرامیخواندند که جهت تبدیل شوراهای عملاً موجود به شوراهای واقعی چگونگی کار در مجلس شورای اسلامی و مساجد محل را مورد ملاحظه قرار داده و چگونگی سازماندهی تشکل خویش را از آنان بیاموزند. و در گام بعدی مبادرت به انقلابی ساختن شوراهای نمایند. پروسه تصمیم‌گیری در این شوراهای بر اساس رای مجامع عمومی تنظیم میگردد.

اما جریان تاریخ جنبش کارگری خط بطلانی بر این گرایشات سوسیال رفرمیستی کشید، اگر چه این خط مشی هنوز در تاکتیک مجامع کارگری به مثابه تشکل کارگری به حیات خویش ادامه میدهد. در همانزمان رزمندگان ضمن انتشار کتاب "حزب،شورا،سندیکا" با اتکا بر دستاوردهای بلشویسم انقلابی مبادرت به انتشار بیانیه سندیکاهای سرخ نمود. بورکرات حزبی حمید تقوائی به نقد بیانیه به مثابه جریان آنارکو سندیکالیستی پرداخت که ما در رزمندگان تئوریک که در ایران منتشر میگردد به دفاع از بیانیه و نقد نظر حزب کمونیست ایران و ایضاً تقوائی مبادرت

**رفقا !**

**رزمندگان نیازمند یاریهای**

**شماست !**

**آدرس تماس :**

**razmandehi@yahoo.com**

**پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست  
انقلابی!**



در سال ۱۳۶۲ پس از انتشار رساله "حزب، شورا، سندیکا" ما اقدام به انتشار قطعنامه "سندیکاهای سرخ نمودیم که خط مشی تاکتیکی رزمندگان جهت چگونگی سازماندهی مبارزات روزمره در جنبش کارگری و چگونگی مکانیسم ارتباطی این مبارزات و مبارزات سیاسی و حزبی پرولتاریای کمونیست را در بر میگرفت. مدتی پس از آن حزب کمونیست ایران به سند فوق برخوردی انتقادی داشت که ما در رزمندگان تئوریک شماره سه بدان پاسخ گفتیم. از آنجا که مسائل مطروحه در این پلمیکها کماکان در جنبش ما مطرح میباشند و از طرفی به علت اشاره ما به برخی ایده های مندرج در پلمیک فوق الذکر و عدم دسترسی برخی از رفقا به مدارک مورد استناد، ما در اینجا مبادرت به انتشار مجدد قطعنامه مینمائیم و در شماره بعدی به پلمیک رزمندگان و حزب کمونیست ایران خواهیم پرداخت.

### قطعنامه سندیکاهای سرخ!

1- در جامعه سرمایه داری بواسطه سطح معیشت بسیار پایین کارگران و تعرض مداومی که از جانب سرمایه داران به آن میشود، کارگران ناگزیر از مبارزه دائمی برای بهبود شرایط فروش نیروی کار خود هستند. مبارزه اقتصادی شکل مقدماتی دائمی و ضروری مبارزه طبقه کارگر است. کارگران در طی مبارزات روزمره برای رفع حوائج فوری خود آبدیده میشوند و بیش از پیش به اشکال گوناگون استثمار سرمایه، به تضاد منافع خود با سرمایه داران، به لزوم مبارزه بر علیه کارفرمایان و به ضرورت اتحاد و همبستگی پی میبرند. کارگران، کارفرمایان و دولت را در این مبارزه وادار به گذشتهای جزئی خواهند ساخت و این به آنان اهمیت اتحاد، تشکل و مبارزه برای خواسته هایشان را نشان میدهد.

2- اتحادیه های کارگری وسیع مناسبترین تشکیلات طبقه کارگر برای مبارزه برعلیه تجاوزات بی وقفه سرمایه داری به سطح معیشت کارگران و به منظور هدایت مبارزات اقتصادی برعلیه کارفرمایان و دولت میباشد. در هیچ کجای جهان افزایش همبستگی و تحکیم قدرت پرولتاریا جز از طریق ایجاد و بسط همه جانبه نفوذ و فعالیتهای اتحادیه های کارگری و تأمین پیوندی فشرده میان این اتحادیه ها و جنبش کمونیستی صورت نپذیرفته است. در ایران نیز وضع از همین قرار است. اتحادیه های کارگری "مکتب کمونیسم" و آموزشگاه مقدماتی و ضروری پرولتاریا برای تدارک موجبات انقلاب اجتماعی بوده و خواهد بود. اتحادیه های کارگری همچون حلقه واسط میان کمونیستها و توده های وسیع طبقه کارگر

بشمار آمده، جنبش کمونیستی برای پیشبرد موفقیت آمیز فعالیتهای خود در درون پرولتاریا ناگزیر از اتکا بدانها خواهد بود.

3- مبارزه اقتصادی برای بهبود مداوم وضع توده های طبقه کارگر در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که بدرستی با مبارزه سیاسی پرولتاریا مربوط باشد. اتحادیه های کارگری اگر چه از لحاظ پیشبرد مبارزات اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و دولت فوق العاده ضروریند، ولی از هیچ رو نیایستی خود را در چهارچوب مبارزه اقتصادی محدود سازند. اتحادیه های کارگری میبایست نه تنها ستاد مبارزه پرولتاریا برای بهبود شرایط زندگی وی، بلکه علاوه بر آن کانون مبارزه سیاسی وی و همچون ابزاری در راه انقلاب اجتماعی باشند.

4- پیوند نزدیک میان اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست و هدایت اتحادیه ها توسط حزب شرط ضروری ارتقاء اتحادیه ها به کانونهای مبارزه سیاسی-انقلابی و ابزار مبارزه در راه انقلاب اجتماعی میباشد. لذا جنبش کمونیستی ایران وظیفه خود میداند که در ایجاد و بسط همه جانبه اتحادیه های کارگری و برای پیشبرد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر از بذل بزرگترین مساعی دریغ نوزیده، در همان حال باتبلیغ و ترویج مستمر کمونیستی در میان طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را با مبارزه سیاسی مربوط ساخته، اتحادیه ها را بوسایل مبارزه برای نیل به جمهوری-دمکراتیک انقلابی ایران، بعنوان عالیترین تدارک برای انقلاب سوسیالیستی و کانون های مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی مبدل سازند.

5- بدین منظور کمونیستها بایستی فعالیت خود را با مسائل عملی و روزمره زندگی کارگران بیامیزند و آنان را نسبت به عمده ترین ستمها و اجحافات اقتصادی و سیاسی سرمایه داران و دولت واقف ساخته، در تنظیم دقیقتر و عملی تر خواسته های کارگران از کارفرمایان و دولت یاریشان دهند. بدین ترتیب کمونیستها بایستی مناسبترین شیوه ها، اشکال و زمان مبارزه را تعیین نموده و در کلیه مبارزات روزمره کارگران بر سر ساعات کار روزانه، دستمزد، شرایط کار و غیره شرکت ورزیده، آنها را سازماندهی و هدایت نمایند. کمونیستها بایستی بی حقی کامل کارگران را برایشان آشکار ساخته نمودارهای بشمار تعدیات پاسداران، روحانیون، مزدوران کمیته ها، انجمن های اسلامی، وزارت کار و خانه کارگر و هر قره نوکر برجسته کارفرمایان و حکومت را افشاء نموده به فعالیت بر زمینه احتیاجات سیاسی فوری کارگران بپردازند. هیچ مسئله ای در زندگی کارگران خواه در عرصه اقتصادی، خواه در عرصه سیاسی وجود ندارد که نتوان آنرا موضوع تبلیغات کمونیستی قرار داد. چه این وجه آن ضمن روشن ساختن اذهان کارگران آنان را با روح همبستگی و مبارزه جوئی در راه آرمانهای کمونیستی پرورش میدهد.

6- مبارزه ای که بتوسط اتحادیه ها انجام میپذیرد در صورت موفقیت آمیز بودن امتیازاتی را از چنگ طبقات حاکمه بیرون کشیده، کارفرمایان و دولت را وادار به عقب نشینی خواهد ساخت. اینها برای طبقه کارگر ضروری و ارزشمندند ولیکن در همین حال کمونیستها بایستی همواره با فعالیتی بی امان در جهت توضیح این امر تلاش کنند که مبارزه برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی در چهارچوب نظام سرمایه داری هیچگاه منجر به رهایی آنان از یوغ سرمایه نخواهد شد و بایستی توده های کارگر را به صراحت در برابر این حقیقت قرار دهند که فقط سرنگونی

سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و کمونیسم میتواند بازمیان برداشتن تقسیم جامعه به طبقات و پایان بخشیدن به کلیه اشکال بهره کشی بخشی از جامعه از بخش دیگر، بشریت تحت ستم رازها سازد.

7- سرمایه داری میان رشته های گوناگون اقتصادی رابطه نزدیک و وابستگی متقابل برقرار ساخته است. این امر امکان مادی نه تنها تشکیل اتحادیه های کارگاه و کارخانه جداگانه، بلکه تشکیل اتحادیه های حرفه و رشته اقتصادی معین و اتحادیه های سراسری طبقه کارگر را نیز کاملاً مهیا نموده است. بدین سبب تشکیل سندیکای کارگاه و کارخانه جداگانه و منفرد، اگرچه از ضرورت تام و تمام برخوردار است ولیکن هیچگاه به تنهایی تکاپوی مبارزات بلاواسطه و روزمره کارگران را ننموده، تشکیل تأخیر ناپذیر اتحادیه حرفه و رشته اقتصادی معین و سرانجام اتحادیه سراسری سندیکا های کارگران ایران را ایجاب میکند.

8- سندیکاهای رفرمیستی و زرد بر ضدمنافع طبقه کارگر میباشند. لذا طبقه کارگر به مبارزه برای تشکیل سندیکاهای سرخ انقلابی دست خواهد زد. تجربه چندین ساله پرولتاریای ایران خیانت پیشگی و ماهیت ضدکارگری سندیکاهای زردآریامهری سابق و سپس سندیکاهای سرآپاسیاه موسوم به "شورای اسلامی" کنونی را به وی آشکار نموده است. پرولتاریا نمی تواند به این سندیکاها و سندیکای رفرمیستی حزب توده که به بهانه های از قبیل محاصره اقتصادی و "شرایط جنگی" به تبلیغ "افزایش تولید" اضافه کاری اجباری" پردا ختند، طبقه کارگر را از مبارزه برای بهبود وضع زندگی خویش باز داشته و در حقیقت ابزار مبارزه سرمایه داران علیه کارگران میباشند، تن در دهد. شعار اساسی جنبش کمونیستی در قبال جنبش کارگری جز ایجاد "سندیکاهای سرخ و اتحادیه سراسری سندیکاهای سرخ ایران" نخواهد بود.

- حاضر نمیتواند بلاواسطه برنامه جدا-  
قل پرولتاریا باشد.
- 12- منشور برنامه عمل سندیکاهای  
سرخ در حال حاضر بایستی حاوی  
مطالبات فوری زیر باشد:
- 1- کسب حق اعتصاب و آزادی  
تشکیل اتحادیه های کارگری.
  - 2- آزادی زندانیان سیاسی.
  - 3- انحلال کانونهای ضدکارگری رژیم  
جمهوری اسلامی موسوم  
به "انجمنهای اسلامی" در کلیه  
کارخانجات و مراکز کارگری.
  - 4- حداکثر هشت ساعت کار در روز-  
دوروز تعطیل در هفته.
  - 5- کاهش روزکار بین 4-6 ساعت در  
صنایعی که برای سلامتی مضر  
ند(کوره پزخانه ها، معادن و  
غیره).
  - 6- سی روز مرخصی سالیانه با پردا  
خت دستمزد علاوه بر تعطیلات  
رسمی.
  - 7- تعیین حداقل دستمزد هر کارگر بر  
مبنای نیازهای یک خانواده پنج  
نفری و افزایش آن بر اساس  
هزینه های زندگی.
  - 8- مزایا و مدت استراحت حداقل  
یکساعته در فواصل کارروانه و  
احتساب آن جزء ساعت کار  
کارگران.
  - 9- لغو اضافه کاری.
  - 10- احتساب زمان ایاب و ذهاب،  
استحمام بعد کارروانه و زمان  
تشکیل مجمع عمومی کارگران،  
شرکت کارگران در کلاسهای  
سوادآموزی جزء ساعت کار کار-  
گران.
  - 11- ممنوع ساختن قطعه کاری- کار  
کنتراتی و دستمزد غیرنقدی.
  - 12- ممنوع ساختن کار کودکان و نو  
جوانان پائین تر از 16 سال، ممنوع  
عیت به کار گرفتن نو جوانان در  
شبکاری و در صنایعی که برای  
سلامتی مضرند و در معادن.
  - 13- مزد برابر برای زنان و مردان در ازای  
کار برابر.
  - 14- ممنوعیت کار زنان در کلیه رشته  
های صنعت که از نظر سلامتی  
برای زنان زیان بخش است.  
ممنوعیت شبکاری برای زنان،  
مرخصی بمدت هشت هفته قبل  
وهشت هفته بعد از ایمان با  
پرداخت حقوق و با خدمات طبی  
و داروئی رایگان.

- 9- در عین حال کمونیستها خود را موظف  
میدانند که در هر کجایکه سندیکا ویا  
اتحادیه زد در نفوذی که بخش قابل  
ملاحظه ای از کارگران را در بر بگیرد  
، وجود داشته باشد در آن شرکت  
جویند. کمونیستها در اینگونه موارد  
به هرگونه فداکاری تن در داده و  
حتی به هرگونه شیوه فعالیت  
غیرعلنی متوسل خواهند شد تا  
بتوانند به این اتحادیه ها راه یافته،  
در آنها نفوذ کنند و سرانجام فعالیت  
کمو نیستی خویش را پیش ببرند .  
فعالیت کمونیستها در اینگونه  
سندیکاهای عبارت است از بیرون  
کشیدن توده های کارگری عضو  
این اتحادیه ها از زیر سیاست و  
رهبری رفرمیستی ضدکارگری این  
اتحادیه ها و جلب آنان به سمت  
منشور و برنامه عمل سندیکاهای  
سرخ.
- 10- هر کمونیست باید بیدریغ ترین  
کمکهای خود را در اختیار سازمان  
سندیکای سرخ قرار دهد ولی در  
مقابل سندیکای سرخ نبایستی  
صرفاً دربرگیرنده کارگران کمونیست  
باشد. چرا که در نتیجه این  
امرقابلیت توده ای وسیع بودن  
خود را از دست داده و هدف اصلی  
تشکیل اتحادیه هانی غیرقابل  
وصول حصول میگردد. سندیکاهای  
سرخ بایستی نه تنها کارگران  
کمونیست، بلکه کلیه کارگرانی را  
که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه  
کارفرمایان و دولت پی برده  
باشند در صفوف خود بپذیرد. بدین  
ترتیب سندیکاهای سرخ نباید از  
اعضا خود الزام به پیروی از نظریات  
معین سیاسی را خواستار شوند.  
در رابطه با مذهب نیز اتحادیه ها  
باید غیر حزبی باشند. هر قدر دامنه  
نفوذ سازمان سندیکای سرخ  
گسترده تر باشد همان قدر نیز  
نفوذ و تاثیرات کمو نیستها در طبقه  
انقلابی وسیعتر خواهد بود.
- 11- آن برنامه ای که کمونیستها خوا  
هند کوشید در انقلاب حاضر به پرچم  
سندیکاهای سرخ بدل سازند،  
برنامه حداقل پرولتاریاست. اما با  
توجه به درجه آگاهی و میزان تجربه  
مستقیم مبارزاتی توده های  
وسیع کارگران ایران، منشور برنامه  
عمل سندیکاهای سرخ در حال

این امکانات باید زیر نظر کارگران مربوطه قرار داشته باشد.  
++++

13- سندیکاهای سرخ وظیفه خود میدانند که کلیه خواسته‌های کارگران را در جهت بهبود شرایط کار و معیشت آنها با فرمولبندی صحیح مورد دفاع قرار دهند و در کلیه مبارزات مربوط به آنها فعالانه شرکت نمایند. در قبال خواسته‌های از قبیل "سودویژه"، "طرح طبقه بندی مشاغل" و غیره سندیکاهای سرخ در این مبارزات شرکت کرده و تلاش می‌ورزند رهبری آنها را بدست گرفته و در عین حال فرمولبندی صحیح و مناسبی به شعارهای این مبارزات ببخشند (مثلا سودویژه بخشی از دستمزد کارگران است و تا زمانی که به همه دستمزدها به اندازه 35% اضافه نشده است، سالیانه 4 ماه سودویژه باید پرداخت شود و غیره). و آنها را از حالت شعارهای بورژوازی و فرمیستی که به انحراف مبارزات کارگران منجر می‌شود خارج سازند و به مجرای انقلابی بکشانند.

14- بیش از سه سال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق می‌گذرد. جنگ از همان آغاز در گرفتن آن یکی از مسائل مهم روزمره و عملی جنبش انقلابی بطور اعم و جنبش کارگری بطور اخص بوده است. تاکتیک پرولتاریای انقلابی در قبال جنگ کنونی یک چیز است: جنگ را باید به جنگ داخلی و انقلاب تبدیل نمود! چنین اقدامی ممکن است بیدرنگ میسر نشود ولی کمونیستها بایستی بزرگترین کار ترویجی-تبلیغی و سازمانی را در این جهت یعنی در جهت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و سرنگونی بورژوازی و امحاء ماشین بروکرا-تیک نظامی دولتی و انتقال قدرت دولتی به پرولتاریا و زحمتکشان مبذول دارند. چنین است یگانه سیاست پرولتاریائی در قبال جنگ حاضر. رئیس اقدامات فوری سندیکاهای سرخ بر علیه جنگ حاضر عبارت است از:

تامین شیرخوارگاه برای نوزادان و کودکان در تمام کارخانه ها و موسساتی که زنان در آنها کار می کنند. استراحت برای مادران شیرده بمدت حداقل نیم ساعت در فواصل حاکثر 3 ساعت، کاهش روز کار مادران شیرده به هفت ساعت و تامین مزایای بچه داری.

15- بیمه کامل اجتماعی برای کلیه کارگران و برای تمام اشکال از کار افتادگی اعم از بیماری، آسیب دیدگی، علیلی، سالخوردگی، بیماریهای محیط کار، زایمان، یتیم شدن، همچنین بیکاری و غیره.  
16- پرداخت حق بازنشستگی از طرف دولت به سالخورده ای که توان کار خود را از دست داده (کارگران 55 سال به بالا و پارس از 25 سال کار)

17- سپردن نظارت بر اداره امور ادارات کاریابی بتوسط سندیکا های سرخ کارگران بیکار.

18- ممنوع ساختن اخراج کارگران توسط کارفرمایان، واگذار نمودن تصمیم نهائی در مورد اخراج به رای مجمع عمومی کارگران واحد مربوطه، نظارت نمایندگان منتخب کارگران بر امر استخدام.

19- ممنوع ساختن جریمه ها، پرداخت حقوق برای غیبتهای موجه، دوران بیماری و نقاهت زمان اعتصاب و غیره.

20- پرداخت خسارت، حقوق و مزایا در مورد کارگرانی که بر اثر سوانح و نامناسب بودن شرایط کار توانائی خود را کاملاً از دست میدهند بدون الزام در قاصور کارفرما.

21- تضمین بهداشت و ایمنی محیط کار، تهیه ادوات ایمنی، کفش، لباس کار و سایر لوازم ایمنی و بهداشتی در محیط کار به هزینه دولت و کارفرمایان.

22- تامین نیازهای فرهنگی و رفاهی در محیط کار و محلات مسکونی از قبیل سالن اجتماعات، سالن استراحت، غذاخوری، حمام و دستشویی، زمین و سالن ورزش شیر خوارگاه و مهد کودک درمانگاه و کتابخانه، کلاس های سواد آموزی به هزینه کارفرما

**تشکیل اتحادیه های انقلابی گامی در تدارک انقلاب آتی است!**

علنی بودن سندیکاهاى سرخ به کار فرمایان و دولت آنها تحمیل خواهد شد.

17- سندیکاهاى سرخ بعنوان نخستین و مهمترین اقدام خویش بایستی به ایجاد کمیته های اعتصاب و صندوق اعتصاب بپردازند. این کمیته ها رکن اصلی سندیکاهاى سرخ را تشکیل میدهند.

18- اتحادیه سندیکاهاى سرخ کارگران بیکارنیزبخشی از اتحادیه سراسری سندیکاهاى سرخ خواهد بود. سرمایه داران میکوشند با استفاده از انبوه کارگران بیکار: کارگران شاغل را دائماً در معرض تهدید به اخراج قرار داده و با استخدام کارگران بیکاری که برای یافتن کار صف کشیده اند دستمزد کارگران را کاهش داده، استثمار آنان را شدیدتر نمایند. به منظور از کار انداختن این سلاح بورژوازی سندیکاهاى سرخ کارگران شاغل بایستی ضمن مبارزه سرسختانه بر علیه اخراجهاى دستجمعی و ضمن گرد آوری کمک مالی برای کارگران بیکار از هیچگونه پشتیبانی از مبارزات کارگران بیکار برای بدست آوردن کار و گرفتن حق بیمه بیکاری دریغ نوزند. تنها مبارزات هماهنگ و یکپارچه کارگران، خواه شاغل و خواه بیکار قادر است فشار سرمایه داران برگرداند. توده های طبقه کارگر کاهش دهد.

19- کمیته ها بایستی برای پیشبرد اهداف خویش هسته های کمیته های کارگری را در درون سندیکاها، خواه سرخ، خواه زرد بطور مجزا سازماندهی نمایند. این هسته ها تابع سازمان حزبی تشکیلات کمیته های خویش خواهند بود. سازماندهی مستقل و جداگانه کمیته ها در درون سندیکاها نه تنها از قدرت و یکپارچگی سندیکاها نخواهند کاست بلکه برعکس خودضامن اصلی یکپارچگی و پیگیری مبارزه سندیکاهاى سرخ خواهد بود. هسته های کمیته های عمومی مخفی بوده و ملزم به رعایت اکیدهاى کارگری میباشند تنها در شرایط خاص تا آنجا که نتیجه برر سیهای قویاً ابژکتیو (عینی) محیط فعالیت اجازه دهد، بخشی از هسته های کمیته های میباشند در هماهنگی با بخش مخفی هسته کمابیش بطور علنی به فعالیت بپردازد.

الف- تبلیغات گسترده جهت افشای ماهیت جنگ ارتجاعی کنونی، افشای اهداف دولت از جلب و اعزام کارگران و کمکهای نقدی و جنسی به جبهه ها.

ب- افشا و مبارزه علیه کسر دستمزد های کارگران بمنظور کمک مالی به جبهه های جنگ.

ج- مبارزه بر علیه اضافه کاری به بهانه جنگ و محاصره کاذب اقتصاد.

د- تبلیغات در مورد شرایط مشابه کارگران و زحمتکشان عراق، تقویت روح همبستگی و اشتراک منافع طبقات کارگر دو کشور، افشای اقدامات جنایتکارانه سرمایه داران و دولتهای دو کشور علیه کارگران هر دو کشور در جنگ.

15- سندیکاهاى سرخ کارگری برای تحقق برنامه عمل خود به عمل مستقیم و انقلابی توده های کارگر متکی است. سندیکاهاى سرخ دشمنان کارگران، جاسوسان و عمال دولت و کارفرمایان را که کوشش دارند در صفوف کارگران تفرقه انداخته، مبارزه آنها را منحرف سازند و علیه کارگران از هیچ اقدامی اجتناب نمیکنند، افشا و منفرد و طرد مینمایند و فعالیت آنها را به هر طریقی که لازم باشد، خنثی میسازند.

16- سندیکاهاى سرخ باید حتی ال- مقدر علنی باشند. اختناق گسترده کنونی، تالانگری و وحشیانه حکومت جمهوری اسلامی و بالاخره ممنوعیت تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها امکان تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها را به شکل علنی ناممکن میسازد. لذا در لحظه حاضر تشکیل سندیکاها و اتحادیه های سرخ تنها بصورت مخفی (وبانیمه علنی) میسر است. از آنجائیکه توده وسیع کارگران فوراً قادر به کار بست همه جانبه اصول پنهان کاری نمیباشند، مخفی بودن سندیکاهاى سرخ وسیع و فراگیر بودن آنها را دشوار میسازد. امری که تا حدود بسیاری در لحظه حاضر اجتناب ناپذیر است. ولیکن در سایر مبارزات سرسختانه کارگران هم دامنه نفوذ این سندیکاها افزونی خواهد گرفت و هم اینکه سرانجام قانونی و